

سیر تاریخی نسبت‌های چهارگانه در منطق اسلامی

* سیده زهرا موسوی

** مهناز امیرخانی

چکیده

این مقاله از زاویه‌ای تاریخی به بحث پیرامون «نسب اربع» یا رابطه میان مفاهیم کلی می‌پردازد. منطق‌دانان بزرگ پیش - ابن سینایی نظیر ارسطو و فارابی و همچنین شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا به موضوع «نسبت‌های چهارگانه» بین مفاهیم کلی از حیث صدق و انطباق تفضنی نداشته‌اند. غزالی نخستین فیلسوفی است که این موضوع را در چهار نسبت به حصر عقلی، و بدون ذکر رابطه تباین مطرح می‌کند. افضل‌الدین خونجی و سراج‌الدین ارموی به تبعیت از خونجی، نخستین منطق‌دانان پس از غزالی هستند که موضوع نسبت‌های چهارگانه به شکل کنونی آن و نیز نسبت بین نقایض آن‌ها را تبیین کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: منطق، نسب اربع، منطق‌دانان پیش‌ابن سینایی، منطق‌دانان پس‌ابن سینایی، غزالی، خونجی، ارموی، تاریخ منطق.

۱. مقدمه

بررسی سیر تاریخی مبحث «نسب اربع» یا «نسبت بین مفاهیم از حیث مصداق» در منطق قدیم یا ارسطویی پیش‌درآمدی است بر مشخص کردن نخستین منطق‌دان یا منطق‌دانانی که مبدع این بحث بوده‌اند. کنکاش تاریخی در آثار منطقی ارسطو و ابتکارات و نوآوری‌های منطق‌دانان برجسته اسلامی در منطق وی از لوازم این امر محسوب می‌شود. از آنجایی که

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول) musavisz2002@yahoo.com

** استادیار دانشگاه الزهراء (س) amirkhani@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۶

منطق ارسطویی بعدها جای خود را به منطق سینوی داد، در یک نگاه کلی می‌توان نموداری را بر اساس سیر تاریخی - تکاملی منطق ارسطویی به صورت زیر ارائه داد:

الف) منطق‌دانان پیش - ابن سینایی (pre-Avicennian logicians)؛

ب) ابن سینا؛

ج) منطق‌دانان پس - ابن سینایی (post-Avicennian logicians).

در این تقسیم‌بندی و مطابق دسته‌بندی کتب متأخر، آثار منطقی ابن سینا به منزله نقطه عطف این پژوهش محسوب می‌شود و تألیفات منطق‌دانان برجسته پیش و پس از او نیز در خصوص مسئله یادشده مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۲. منطق‌دانان پیش - ابن سینایی

۱.۲ ارسطو

ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ پ.م)، ملقب به «معلم اول»، آثار منطقی بسیار زیادی دارد؛ این آثار در بردارنده این مباحث‌اند (بدوی، ۱۹۸۴: ۱/ ۹-۱۰۰):

۱. «المقولات»: پیرامون صفات کلی موجودات از حیث منطقی (جوهر، کم، کیف، زمان، مکان، اضافه، وضع، ملک، فعل، انفعال)؛

۲. «العباره»: مشتمل بر بحث قضایا؛

۳. «التحلیلات الاولی»: بحثی در قیاس؛

۴. «التحلیلات الثانیة»: در باب برهان؛

۵. «المواضع الجدلیة»: استدلال‌های غیر یقینی (الحجج المحتملة)؛

۶. «المغالطات السوفسطائیة»: پیرامون مغالطات.

از آن‌جا که موضوع نسبت‌های چهارگانه «نسبت بین مفاهیم از حیث صدق و انطباق» است (شهابی، ۱۳۶۴: ۷۲)، لازم است رد پای آن را در مبحث الفاظ مورد جست‌وجو و مذاقه قرار داد. با کنکاشی در آثار منطقی ارسطو روشن می‌شود که وی دو بخش از بخش‌های شش‌گانه فوق را به‌اجمال به بحث اسما و الفاظ اختصاص می‌دهد؛

مورد نخست با عنوان «محمول المحمول - الاجناس و الانواع» در کتاب مقولات ارغنون (ارسطو، ۱۹۴۸: ۱/ ۵-۱۵) و مورد دوم در کتاب العباره ذیل عنوان «فی الاسم: الاسماء البسیطة و المركبه» (همان: ۶۰-۶۱) مطرح شده است ولی در هیچ‌یک از این دو

مبحث در باب نسب اربع و حتی ارتباط میان دو مفهوم از جهت مصداقی سخنی به میان نیامده است. البته عبارت «الاجناس المختلفة التي ليس بعضها مرتبا تحت بعض» (همان: ۵) در بحث اجناس و انواع مشخص می‌کند که وی به رابطه اندراج و اشتغال بین مفاهیم، و نه مصادیق، متفطن بوده است.

۲.۲ فارابی

ابونصر محمد بن محمد الفارابی (۲۷۰-۳۳۹ق)، فیلسوف بزرگ اسلامی پیش-ابن سینایی و پدر منطق اسلامی محسوب می‌شود. اهمیت فارابی به سبب شروح او بر آثار و تألیفات ارسطوست و به دلیل همین شرح‌ها به «معلم ثانی» ملقب شده است. وی تمام کتاب‌های منطقی ارسطو را شرح و بسط داده و غموض و پیچیدگی‌های آن‌ها را با زبانی دقیق و صحیح توضیح داده است.

فارابی در مدخل کتاب *المنطقیات* (ایساغوجی) در بحث مفاهیم کلی که محمول واقع می‌شوند (کلیات خمس) از اصطلاحات «عموم» و «خصوص» و مشتقات آن‌ها و نیز به طور غیر مستقیم از اصطلاح «تساوی» استفاده کرده است. در این مبحث، مفاهیم کلی که بر شخص واحدی حمل می‌شوند گاهی از جهت عموم و خصوص با یکدیگر تغایر دارند؛ مثل انسان و حیوانی که بر زید حمل می‌شوند که در این حالت انسان اخص از حیوان محسوب می‌شود (فارابی، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۹).

بحث کلیات خمس از مباحث مفهومی منطق ارسطویی به‌شمار می‌رود، اما روشن است که فارابی با اخص دانستن انسان از حیوان به «مصادیق» نیز نظر داشته است.

فارابی در جای دیگر نیز اشاره می‌کند که جنس همراه با فصل خود به لحاظ معنایی می‌تواند مساوی با اسمی باشد که همگی بر شیء واحد (افراد یک نوع) و معنای واحد دلالت می‌کنند (همان: ۳۳)؛ مثل «حیوان ناطق» که به لحاظ معنایی مساوی با «انسان» است و هر دو بر افراد انسان با معنایی یکسان صدق می‌کنند. این بدان معناست که فارابی گرچه به تساوی مفهومی «نوع» با «جنس و فصل» خود اذعان دارد، اما در آن‌جا که می‌گوید «فیدلان جمیعاً علی شیء واحد...» (همان)، به مصادیق نیز توجه داشته است. به عبارت دیگر وقتی بحث از دلالت مفهوم بر شیء به میان می‌آید، در واقع به خاصیت حکایت‌گری مفاهیم از مصادیق اشاره شده است.

با این تفصیل می‌توان نتیجه گرفت که گرچه رگه‌هایی از نسبت میان مفاهیم به لحاظ

مصدافی در نوشته‌های فارابی به چشم می‌خورد، اما مبحث مستقلی پیرامون نسبت‌های چهارگانه بین مفاهیم از حیث صدق و انطباق یافت نمی‌شود.

۳. ابن سینا

شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا (۳۷۴-۴۲۸ق) در علوم گوناگون، فلسفه، طب، تفسیر، ... و به‌ویژه منطق کلاسیک، آثار ارزش‌مندی از خود بر جای گذاشته است. کتاب *الشفا* از جمله کتاب‌های وی است که در هجده جزء نگاشته شده است و تمام ابواب فلسفه آن زمان، یعنی منطق، ریاضیات، طبیعیات، و الهیات را دربر می‌گیرد. این کتاب پیش از اثر *گران‌قدر النجاة* که خلاصه *شفا* است و نیز پیش از *الاشارات و التنبيهات*، که غالباً آن را آخرین نوشتار ابن سینا می‌دانند، نگاشته شده است. *منطق شفا* مهم‌ترین و مفصل‌ترین کتاب منطقی وی است که اجزای نه‌گانه منطق یعنی مدخل منطق به همراه هشت قسمت *ارغنون* را شامل می‌شود. این اثر سهم عظیمی در تکمیل، توضیح و تنظیم فصول و ابواب منطق ارسطو داشته و در شناساندن منطق به مسلمانان و بیان فواید آن، نقش عمده‌ای ایفا کرده است.

از دیگر کتاب‌های مهم و ارزش‌مند او که بخش‌هایی از آن‌ها به منطق اختصاص یافته‌اند، کتاب‌های *الاشارات و التنبيهات*، *حکمة المشرقین* و *عیون الحکمة* است. «منطق المشرقین» بخش منطقی کتاب *حکمة المشرقین* است که جداگانه در قاهره به چاپ رسیده است. با بررسی و مذاق‌های که در آثار فوق به عمل آمد، مشخص شد که می‌توان رشتحاتی از بحث نسبت میان مفاهیم را در مدخل کتاب *شفا* ذیل بحث کلیات خمس در مقاله دوم از فن اول در ضمن چهار فصل مشاهده کرد (ابن سینا، بی‌تا: ۱ / ۹۱-۱۱۲). ابن سینا در فصل اول، «فصل فی المشاركات و الماینات بین هذه الخمسة»، جنس را حاوی و شامل بالقوة فصل می‌داند (همان: ۹۳)؛ و در فصل دوم، «فصل فی المشاركة و الماینة بین الجنس و النوع»، به شمول جنس نسبت به نوع و عدم شمول نوع نسبت به جنس تأکید می‌ورزد (همان: ۹۸). همچنین در همین فصل به شمول معنایی یا مفهومی نوع نسبت به جنس نیز متفطن بوده است (همان: ۹۹). به عبارت دیگر، ابن سینا در مباحث فوق هم به اندراج مصدافی و هم به اندارج مفهومی توجه داشته است.

ابن سینا در فصل سوم، «فصل فی المشاركات و الماینات الباقية»، به دو فصل متباین مثل «ناطق» و «مأنت» اشاره می‌کند که با یکدیگر جمع نمی‌شوند (همان: ۱۰۴) و یا در همان فصل به اشتراک فصل و خاصه در حمل بالسویة آن‌ها بر مجموعه‌ای واحد می‌پردازد. وی

متذکر می‌شود که ضاحک و ناطق به کلی واحدی اشاره دارند (همان: ۱۰۵). در همین فصل مشارکت نوع و عرض خاص (خاصه) مورد بحث قرار می‌گیرد و برای اثبات تساوی آن‌ها به انعکاس این دو، نسبت به هم استدلال می‌شود. برای مثال با توجه به دو قضیه «هر انسانی ضاحک است» و «هر ضاحکی انسان است» باید نتیجه گرفت که این دو مفهوم (نوع و خاصه) موضوعی واحد دارند (همان: ۱۰۷) و به بیان دیگر اگر بتوان دو مفهوم را به نحو کلی بر یک‌دیگر حمل کرد آن دو مفهوم بر موضوع واحدی بار می‌شوند.

در فصل چهارم، «فصل فی مناسبتة بعض هذه الخمسة مع بعض»، علاوه بر اندراج مفهومی برخی از کلیات خمس نسبت به دیگری، به اندراج مصداقی برخی از این مفاهیم نیز اشاره می‌شود. ابن سینا فصل را مطلقاً اخص از جنس می‌داند (همان: ۱۱۰) و به تساوی «ترکیب جنس و فصل» با «نوع» قائل است (همان: ۱۱۱).

مباحث فوق نشان می‌دهد که شیخ‌الرئیس در مقاله دوم از فن اول به روابطی نظیر متساویان، عام و خاص مطلق و یا متبانیان میان کلیات خمس پرداخته است و به این نوع نسبت‌ها نیز توجه داشته است، با این حال از جهت مصداقی و صدق و انطباق، نسبت میان مفاهیم و مصادیق آن‌ها را بیان نکرده و نامی از نسبت‌های چهارگانه یا نسب اربع به میان نیاورده است. به همین نحو و با نگاهی دقیق‌تر به دیگر آثار ابن سینا از جمله *اشارات* روشن می‌شود که مبحث نسبت‌های چهارگانه از مباحث مورد توجه وی نبوده است و در اکثر این تألیفات پس از طرح مباحث کلی و جزئی به کلیات خمس و نسبت بین آن‌ها پرداخته است. برای مثال در کتاب *عیون الحکمة* که امام فخر رازی بخش منطقی آن را شرح داده است پس از تعریف مفاهیم کلی و جزئی (فخر رازی، ۱۳۷۳: ۵۴) و تفاوت کلی با کل، و کل واحد واحد (همان: ۵۸) به مبحث کلیات خمس و نسبت بین آن‌ها می‌پردازد (همان: ۷۵-۸۶).

ابن سینا در *اشارات* و *التنبیها* نیز پس از تقسیم لفظ به جزئی و کلی (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱/۳۷) به مباحث ذاتی و عرضی می‌پردازد و لذا همانند *شفا*، به نسبت بین مفاهیم در کلیات خمس (همان: ۸۱-۹۵) توجه داشته است.^۱

۴. منطق دانان پس - ابن سینایی

ابوالعباس فضل بن محمد اللوکری (د ۵۱۷ ق) فیلسوف، ادیب و شاعر، کتابی با عنوان *بیان الحق بضمان الصدق* در زمینه منطق تألیف کرده است. لوکری در مقدمه کتاب خود بیان

می‌کند که کتاب وی تلخیص کتاب‌های ابن سینا و فارابی است و مصحح این کتاب، ابراهیم دیباجی، هم اذعان می‌کند که ۹۰ درصد کتاب از نوشته‌های این دو استاد اقتباس شده است (لوکری، ۱۳۶۴: ۱۴-۱۷). لذا اصالت این اثر آن‌قدر درخور توجه نیست که در ردیف کتاب‌های اصیل منطقی مورد مذاقه قرار گیرد. به‌علاوه بحث نسب اربع نیز در آن به چشم نمی‌خورد.

۱.۴ غزالی

ابوحامد غزالی متکلم و فیلسوف بزرگ اسلامی (۴۵۰-۵۰۵ ق) به متکلم مخالف ابن سینا شهرت دارد. کتاب *تهافت الفلاسفة*، که وی در رد فیلسوفان قدیم و فلاسفة مسلمانی چون فارابی و خصوصاً ابن سینا نوشته است، از منزلت بسزایی برخوردار است. این کتاب در سال ۴۸۸ ق به رشته تحریر درآمد و مقدمه‌ای شد تا غزالی به تألیف *مقاصد الفلاسفة* اهتمام ورزد. کتاب مذکور به شرح آرای فیلسوفان اختصاص دارد و به شکل موضوعی به سه بخش منطق، طبیعیات، و الهیات اختصاص یافته است (بدوی، ۱۹۸۴: ۸۳/۲). از میان ۴۲ اثر مطبوع یا نسخه خطی وی، کتاب‌های منطقی معیار *العلم فی فن المنطق* و *محک النظر فی المنطق* از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. غزالی در مقدمه کتاب *تهافت الفلاسفة*، فصلی را با عنوان «القول فی المنطق» (غزالی، ۱۹۹۰: ۳۳-۳۵) با هدف «تهذیب شیوه‌های استدلال» (همان: ۳۲) گنجانده است. از آن جایی که این مبحث مقدمه شروع مسائل فلسفی محسوب می‌شود، همه موضوعات منطقی به‌شکلی کلی، گذرا، و مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرند و آشکار است که سخنی از روابط بین مفاهیم کلی از حیث صدق و انطباق به میان نیامده است.

استاد ملکشاهی در پانویس کتاب ترجمه و تفسیر *تهذیب المنطق تفتازانی* (ملکشاهی، ۱۳۶۷: ۱۱۱) بیان می‌کند که بحث نسب اربع از جمله بحث‌های منطق‌دانان متأخر است و ظاهراً معتقد است که این مبحث در کتاب‌های قدما وجود ندارد. نقطه عطف این مقاله نیز در همین نکته نهفته است. غزالی که یک سده پس از ابن سینا می‌زیسته است، در «فن دوم: فی مفردات المعانی الموجودة و نسبة بعضها الی بعض» از کتاب *معیار العلم خود* (غزالی، ۲۰۰۰: ۶۲)، با عنوان «الخاص و العام»، موجودات را به اعتبار نسبت آن‌ها با یک‌دیگر به اعم، اخص، و متساوی تقسیم کرده است. البته وی نامی از نسب اربع به میان نمی‌آورد. از دیدگاه غزالی، موجودات به اعتبار تعیین و عدم تعیین به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول، موجودات شخصی معین هستند که اعیان، اشخاص یا جزئیات نامیده می‌شوند (همان: ۶۶)؛ مانند زید، عمرو، این درخت، این اسب، این ستاره، این سفیدی، و این قدرت. غزالی در این باب تصریح کرده است که تعین هم بر اعراض و هم بر جواهر وارد می‌شود (همان: ۶۷).

دسته دوم، موجودات یا اموری غیر متعین‌اند که به آن‌ها کلیات و امور عامه اطلاق می‌شود؛ مانند انسان، اسب، درخت، طول و سفیدی (همان: ۶۶-۶۷).

روابط بین «معنایی از معانی موجود با معنایی دیگر» و «حقیقتی از حقایق ثابت با حقیقتی دیگر» را می‌توان در چهار نسبت بیان کرد: «اعم»، «اخص»، «مساوی»، و «اعم من وجه و اخص من وجه» (همان: ۶۶). غزالی در تبیین چهار نسبت بین موجودات، نه تنها به نسبت تباین اشاره‌ای نمی‌کند، بلکه این تقسیمات چهارگانه را به حصر عقلی می‌داند و وجود هرگونه نسبت دیگر را نفی می‌کند (همان). وی در این تقسیم‌بندی به جای مقایسه دو به دوی مفاهیم با یکدیگر به مقایسه یک مفهوم و نسبت آن با مفهوم دیگر می‌پردازد؛

چنانچه انسان را با حیوان بسنجی، آن را اخص از حیوان می‌یابی و چنانچه حیوان را با انسان بسنجی، آن را اعم از انسان می‌یابی و چنانچه حیوان را با حساس بسنجی، آن را مساوی آن و نه اعم و نه اخص می‌یابی و اگر سفید را با حیوان بسنجی، آن را اعم من وجه از حیوان می‌یابی. زیرا شامل گچ، کافور و برخی از جمادات می‌شود و از سوی دیگر آن را اخص من وجه از آن می‌یابی، چراکه کلاغ، سیاه‌پوست و برخی از حیوانات را دربر نمی‌گیرد (همان).

با اندکی مداقه در مباحث مطرح شده از سوی غزالی و بررسی سیر تاریخی آن روشن می‌شود که مبدع طرح نسبت میان مفاهیم از حیث مصداق و به عبارت دیگر نسبت میان موجودات غزالی است و منطق‌دانان برجسته پیش از وی بدان اشاره‌ای نکرده‌اند.

۲.۴ ابن باجه

محمد بن یحیی الصائغ النجیبی السرقسطی مشهور به ابن باجه (۴۸۳-۵۳۳ ق) فیلسوف، طبیب، ریاضی‌دان، اخترشناس، ادیب و موسیقی‌دان اهل آندلس است. وی از جهتی تحت تأثیر ارسطو و فارابی است و از سوی دیگر از آرای غزالی تأثیر پذیرفته است. خود او نیز بر اندیشه ابن طفیل و ابن رشد و پس از آن بر اروپای قرون وسطی تأثیرات زیادی داشته است و شرح‌های بسیاری بر تألیفات ارسطو و فارابی از وی بر جای مانده است.

۲۸ اثر از آثار وی در سه موضوع «شروح ارسطو»، «تألیف اشراقیه»، و «مصنفات طیبه» دسته‌بندی می‌شود (عقیقی، ۲۰۰۹: ۷۱-۷۳).

ابن باجه نیز مانند متقدمین خود اشاره‌ای به بحث نسبت‌های میان دو کلی از حیث مصادیق آن‌ها نداشته است، اما در تعالیق منطقی خود در باب ایساغوجی، که در انتهای *منطقیات* فارابی به چاپ رسیده است، به روابطی مثل اعم، اخص، و مساوی به لحاظ مفهومی اشاره کرده است. مثلاً متذکر می‌شود که عرض می‌تواند مساوی یا اعم و یا اخص از یک مفهوم باشد (فارابی، ۱۴۱۰: ۱۰۵/۳).

ابن باجه در تعلیق بر ایساغوجی در احصای کلی‌های محمول و تبیین حصر عقلی آن‌ها نیز به نسبت‌های اعم، اخص و تباین اشاره می‌کند (همان: ۲۱، ۲۲). وی همچنین در بیان نسبت‌های میان کلیات خمس نیز به ذکر برخی نسب می‌پردازد: «عرض مساوی یا غیر مساوی نوع»، «فصل مساوی نوع»، «رابطه عموم و خصوص میان جنس و نوع» و ... (همان: ۳۸). روشن است که اصطلاحات به‌کاررفته در زبان ابن باجه صرفاً نسبت‌های مفهومی میان کلیات را مورد بررسی قرار داده است.^۲

۳.۴ ابن سهلان ساوی

زین‌الدین عمر بن سهلان الساوی، قاضی و فیلسوف اهل ساوه (۵۰۴-۵۴۰ ق) مشهور به *لسان‌الحق* چندین کتاب به فارسی و عربی به رشته تحریر درآورده است (بیهقی، ۱۹۹۴: ۱۱۴). *البصائر النصیریة فی المنطق* با تعلیقات و شروح ارزش‌مند امام محمد عبده از جمله کتاب‌های ارزنده او در منطق است که علاوه بر *التبصرة* تألیف کرده است. در این دو کتاب در سیر مباحث الفاظ، فصلی به مبحث «کلی و جزئی» اختصاص یافته است و پس از آن موضوعات «ذاتی»، «عرضی»، «کلیات خمس»، و «نسبت اسما با معانی» مورد بحث قرار گرفته است. در «المقالة الاولی» از این کتاب که در باب مفردات و مشتمل بر دو فن و ده فصل است (ساوی، ۱۹۹۳: ۳۳-۷۵) به نسبت‌های چهارگانه یا روابط میان مفاهیم کلی از حیث مصادیق اشاره نشده است.

۴.۴ فخر رازی

محمد بن عمر بن الحسن بن الحسین بن علی التیمی البکری الراینی ملقب به امام فخرالدین یا خطیب ری (۵۴۳-۶۰۶ ق) از علمای جامع‌العلوم شافعی‌مذهب متولد ری

است که اصل و نسبی قرشی دارد. وی مفسری برجسته است و در فلسفه اسلامی، علم کلام، منطق، و تفسیر صاحب تألیفاتی است. فخر رازی در موارد زیادی متأثر از امام محمد غزالی است و نخستین کسی است که به قائم به ذات بودن یا استقلال علم منطق اذعان دارد. وی در تألیف کتاب‌های خود با نوآوری و ابتکار از ترتیب موضوعی مباحث استفاده کرده و به ترتب مقدمات و نتایج بحث توجه داشته است؛ بدین صورت که کتاب‌ها را به ابواب و ابواب را به فصول و فصول را به مسائل تقسیم کرده است. از مهم‌ترین شروح منطقی وی، شرح بر اشارات و تنبیهاات ابن سیناست.

فخرالدین رازی در کتاب *منطق المانخص*، در ذیل مباحث کلی و جزئی، به بحث پیرامون نسبت‌های میان دو معقول (کلی) پرداخته است. وی همانند غزالی نسبت یک مفهوم (معقول) به مفهوم (معقول) دیگر را در چهار رابطه منحصر دانسته است: اخص مطلق، اعم مطلق، نه اعم و نه اخص (که منظور همان تساوی است)، و اعم من وجه و اخص من وجه. فخر رازی تحقق همه این روابط را ممکن می‌داند و تأکید می‌کند که یک مفهوم نمی‌تواند از جهت واحد هم اعم مطلق و هم اخص مطلق از مفهوم دیگر باشد (رازی، ۱۳۸۱: ۳۱). نسب ذکر شده در *منطق المانخص* دقیقاً با بیان غزالی یک‌سان است و نسبت تباین در نسب چهارگانه هر دوی آنان لحاظ نشده است.^۳

۵.۴ خونجی

منطق‌دان بزرگ افضل‌الدین خونجی (۵۹۰-۶۴۶ ق) از بزرگانی است که در تاریخ منطق اسلامی - عربی مغفول مانده است و اثر برجسته وی، *کشف الاسرار عن غوامض الافکار* کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. دو اثر مختصر وی در علم منطق به نام *الموجز و الجمل* بر اساس مباحث منطق‌دانان پیشین تألیف شده است اما اثر بزرگ و درخور توجه او، *کشف الاسرار*، نه تنها از ابتکارات و نوآوری‌هایی در مباحث منطقی برخوردار است بلکه به جرح و تعدیل، یا نقد و تصحیح آرای پیشینیان خود، به‌ویژه ابن سینا، می‌پردازد (خونجی، ۱۳۸۹: ۷-۹).

خونجی در بخش سوم از فصل اول *کشف الاسرار* با عنوان «فی الکلی و الجزئی»، ضمن پرداختن به تعریف کلی و جزئی و معتبردانستن حمل مواطات در حمل کلی بر جزئیاتش، و نه حمل اشتقاق، نسبت‌های میان دو کلی را به نحو زیر بررسی می‌کند:

۱ و ۲. عام مطلق و من وجه: هرگاه مفهوم عامی تمام افراد مفهوم خاص و همچنین

افراد دیگری را شامل شود بدان «عام مطلق» گویند و در غیر این صورت «من وجه» نامیده می‌شود.

۳. تساوی: چنان‌چه دو مفهوم کلی در عموم و خصوص متساوی باشند یعنی هریک تمام افراد دیگری را دربر گیرد رابطه میان آن دو مفهوم تساوی خواهد بود.

۴. تباین: هنگامی که هیچ‌یک از مصادیق یک مفهوم کلی بر مصادیق دیگری صدق نکند رابطه میان آن دو مفهوم تباین خواهد بود (همان: ۲۴-۲۵).

شایان ذکر است که خونجی از عناوین چهارگانه «تساوی»، «تباین»، «عام مطلق»، و «عام من وجه» به نحو حصر عقلی نام می‌برد و از عنوان نسب اربع یا نسبت‌های چهارگانه استفاده نکرده است. همچنین این بحث با عنوانی مستقل در این کتاب مطرح نشده، بلکه در ذیل بخش سوم از فصل اول تحت عنوان «فی الکلی و الجزئی» گنجانده شده است.

از آن‌جایی که خونجی و ارموی (۵۹۴-۶۸۲ ق) در بازه زمانی نزدیک به هم می‌زیسته‌اند در بادی امر به نظر می‌رسد که در طرح بحث نسب اربع، هریک جداگانه نظریات خود را بیان داشتند، اما با تحقیقاتی که پژوهش‌گران منطق به ثمر رسانده‌اند روشن می‌شود که ارموی آرای بسیار شبیه به آرای خونجی داشته است و علاوه بر این که خونجی را می‌شناخته، شرحی بر الموجز وی نوشته است. به عبارت دیگر مطالع الانوار ارموی آشکارا و به احتمال زیاد متأثر و مقتبس از کشف الاسرار خونجی است (همان: ۳۱-۳۲). با این حال این‌که بتوان با اطمینان گفت که خونجی نخستین کسی بوده که رأی خاصی را مطرح کرده است کاملاً روشن نیست (همان: ۳۵). ارموی نیز همانند خونجی نسبت‌های چهارگانه بین مفاهیم را از حیث صدق و انطباق (ارموی، بی تا: ۵۱) و بدون ذکر عنوان نسب اربع بررسی می‌کند.

نکته قابل توجه پیرامون عنوان نسب اربع که در کتب قدما اصلاً به چشم نمی‌خورد و ظاهراً مترجمان و شارحان سده‌های اخیر و معاصر آن را به کار برده‌اند برگرفته از عبارت قطب رازی در کتاب *تحریر القواعد* است که می‌گوید: «النسب بین الکلیین منحصرة فی اربع: التساوی، العموم و الخصوص المطلق، العموم و الخصوص من وجه، و التباین» (رازی، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

۵. نتیجه‌گیری

ماحصل این بررسی در آثار بزرگان منطق پیرامون واضع بحث «روابط میان مفاهیم کلی از

حیث صدق و انطباق» مبتنی بر این یافته است که امام محمد غزالی نخستین بار به تبیین نسبت میان مفاهیم از حیث مصداق می پردازد و با وجود این که چهار نسبت اعم، اخص، مساوی، و اعم من وجه و اخص من وجه را برمی شمارد به نسبت تبیین و عنوان نسب اربع اشاره ای نمی کند. خونجی، بدون ذکر عنوان فوق، همان نسبت های چهارگانه رایج در کتاب های منطقی را بیان می دارد و به نظر می رسد که وی نسبت تبیین را به این مبحث افزوده است، اما چنین نام گذاری ای توسط مترجمان و شارحان سده های اخیر صورت گرفته است و ظاهراً مقتبس از شرح قطب الدین رازی بر شمسیه کاتبی قزوینی است که بیان می کند: النسب بین الکلیین منحصراً فی اربع.

پی نوشت

۱. بهمنیار (د ۴۵۸ ق) شاگرد ابن سینا در نوشتن کتاب *التحصیل* بسیار تحت تأثیر استادش بوده است و به همین دلیل موضوعات بخش منطق آن مطابقت زیادی با مباحث کتاب های ابن سینا دارد و همانند وی به بحث نسب اربع نپرداخته است (بهمنیار، ۱۳۷۵).
۲. ابوالبرکات بغدادی (۴۷۰-۵۶۰ ق) مباحث منطقی کتاب *المعتبر فی الحکمة* را از منطق ارسطو اقتباس می کند ولی در مقابل آن موضع می گیرد. او منطق را در زمره علوم ریاضی می داند. وی در «المقالة الاولى» از جلد اول که به مباحث الفاظ اختصاص دارد پس از بیان نسبت الفاظ با معانی خود و نسبت بین موجودات در فصل دوم و سوم آن، در فصل چهارم مباحث کلیات خمس را عنوان می کند و در واقع به نسب اربع توجهی ندارد (بغدادی، ۱۳۵۷).
۳. شهاب الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ق) فیلسوف مشهور اشراقی است که با عنایت به آموزه هایش از ابن سینا و ابداعات خود، مؤلف کتاب های جامعی در علوم و فنون فلسفی است. در کتاب های *المشارع و المطارحات، التلویحات، حکمة الاشراق، و اللمحات* بخش هایی به اختصار به موضوعات منطقی اختصاص دارد و همانند اسلاف خود پس از طرح مباحث کلی و جزئی، به کلیات خمس می پردازد و نسب اربع را مطرح می کند.

منابع

- ابن سینا (۱۳۷۵). *الاشارات و التنبیهات*، ج ۱، قم: النشر البلاغة.
- ابن سینا (بی تا). *الشفاء*، ج ۱، قم: ذوی القربی.
- ارسطو (۱۹۴۸). *منطق ارسطو*، تحقیق و تقدیم عبدالرحمان بدوی، ج ۱، قاهره: دارالکتب المصریة.
- ارموی، سراج الدین (بی تا). *مطالع الانوار*، قم: کتبی نجفی.

- بدوی، عبدالرحمان (۱۹۸۴). *موسوعة الفلاسفة*، ج ۱ و ۲، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- بغدادی، ابوالبرکات (۱۳۵۷ ق.). *المعتبر فی الحکمة*، ج ۱، حیدرآباد دکن.
- بهمنیار، ابن المرزبان (۱۳۷۵). *التحصیل*، تهران: دانشگاه تهران.
- بیهقی، ظهیرالدین (۱۹۹۴). *تمتة صوان الحکمة*، تحقیق و تعلیق رفیق العجم، بیروت: دارالفکر اللبنانی.
- خونجی، افضل‌الدین (۱۳۸۹). *کشف الاسرار عن غوامض الافکار*، تقدیم و تحقیق خالد الرویهب، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- رازی، امام فخرالدین (۱۳۷۳). *شرح عیون الحکمة*، تهران: مؤسسه الصادق.
- رازی، قطب‌الدین (۱۳۸۱). *منطق الماخص*، تصحیح احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری‌نژاد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- رازی، قطب‌الدین (۱۳۸۴). *تحریر التواعد المنطقية*، تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- الساوی، ابن سهلان (۱۹۹۳). *البصائر النصيرية*، تقدیم، ضبط و تعلیق رفیق العجم، بیروت: دارالفکر اللبنانی.
- شهابی، محمود (۱۳۶۴). *رهبر خرد*، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- عفیفی، زینب (۲۰۰۹). *ابن باجة و آراء الفلسفية*، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- غزالی، ابوحامد (۱۹۹۰). *تهافت الفلاسفة*، بیروت: دارالمشرق.
- غزالی، ابوحامد (۲۰۰۰). *معیار العلم فی فن المنطق*، مقدمه و تطبیق و شرح علی بو ملحم، بیروت: مكتبة الهلال.
- فارابی (۱۴۱۰ ق.). *المنطقیات*، به تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه، ج ۱ و ۳، قم: کتاب‌خانه آیه‌الله مرعشی.
- لوکری، ابوالعباس (۱۳۶۴). *بیان الحق بضمان الصدق*، حقیقه و قدم علیه ابراهیم دیباجی، تهران: امیرکبیر.
- ملکشاهی، حسن (۱۳۶۷). *ترجمه و تفسیر تهذیب المنطق*، تهران: دانشگاه تهران.